

## بررسی شعر فارسی اکبر الله آبادی

عبدالقادر جعفری\*

اکبر الله آبادی بدون شک یکی از بزرگترین شعرای طنز و مزاح نگار شبه قاره هند است که در هر دو زبان اردو و فارسی به وسیله سبک و روش مخصوص خود می‌خواست جامعه را سر و صورت خوبتری دهد. لذا به حق و انصاف او را باید مربی و معلم جامعه خواند. دانشمندان و محققان محترم از رموز و دقایق شیوه شعر اکبر الله آبادی آگاه‌اند که این شاعر بزرگ با چه ظرافت و شوخی الفاظ را می‌گزیند و از آن معانی و نکات لطیف و زیبا پیدا می‌کند و خواننده را مفتون و مجذوب می‌سازد.

شعرش دارای موضوعات متنوع مثل عشق و جوانی و جوان، عرفان و پند و نصیحت، مملکت‌داری، سیاست و حکمت، لطایف و هجو و بالاتر از همه طنز و مزاح است. او کلمه نادرست و نا به جای نمی‌گوید. همه سخنانش به جای خود زیبا و فریبنده می‌باشد. اکبر الله آبادی نصایح و پند را در قالب طنز چنان ارائه می‌دهد که دیگران جسارت بیان آن را ندارند. تاکنون نمی‌دانیم که اکبر الله آبادی در فارسی پیش کدام شاعر زانوی تلمذ زده یا این سبک و روش خود وی بوده است. او در این باره گفته:

حسرت چند به دل دارم و این نکته پس است  
وز که آموخته‌ام طرز سخن هیچ مپرس

\* رئیس بخش عربی و فارسی دانشگاه الله‌آباد، الله‌آباد.

۱. کلیات اکبر الله آبادی، ترتیب و تدوین نارنگ ساقی، ص ۱۲۹.

چون مخاطب وی عوام‌الناس‌اند، لذا شعرش ساده، سلیس، روان، شیرین است. اشعار خود را به سخنان طنزآمیز و مضامین دل‌انگیز آراسته کرده است تا آنجا که در ضمن غزل‌های شورانگیز و عاشقانه ناگهان عبرت و طنز می‌آرد که خواننده به هیجان و شور می‌افتد. اکبر الله‌آبادی شاعری است عارف و عالم و «آزموده»، سرد و گرم روزگار چشیده؛ از این جهت سخن و طنزش لطیف و زیبا می‌باشد. اکبر الله‌آبادی هر چه و هر جا که می‌گوید به سود حیات مردم می‌گوید. حیات در همه شعر او موج می‌زند.

بعضی بر اکبر الله‌آبادی ایراد می‌گیرند که او حکیم و فیلسوف نیست فقط شاعری است مذهبی، آخوندمنش و طنزنویس، لذا شعرش اوج و عمق ندارد. و همین‌طور ایراد دیگری این است که اکبر الله‌آبادی لغات و عبارات هندی و انگلیسی به کار می‌برد.<sup>۱</sup> اینجا نکته ایست قابل توجه که اکبر الله‌آبادی فقط اصلاح جامعه را می‌خواست. وی به زبان و ادب متوجه نبود. از این جهت این ایراد درست نیست زیرا شخصیت اکبر الله‌آبادی طبق این شعر بوده:

مرا به علت بی‌گانگی ز خویش مران که دوستان وفادار بهتر از خویش‌اند

به نظر بنده این ایرادات کودکانه و نابخردانه است و اینها را نمی‌توان مورد سنجش قرار داد. اگر شاعری فقط مذهبی باشد و واعظ و در عین حال با طنز سخن‌گوید و برای اصلاح جامعه و صلاح مردم کوشد و در شعر و سخنش افکار و اندیشه‌های گنگ نیاید، مورد تمجید و ستایش است نه مورد اعتراض. حق این است که اکبر الله‌آبادی چنانکه از شعر خود وی برمی‌آید، مفاخر همان است:

بر سپهر معنی روشن چون گامی سیر کرد

ارمغان آورد اکبر سوی محفل آفتاب

آفرین اکبر بر این روشن بیانی‌های تو

شعر می‌خوانی و می‌تابد به محفل آفتاب<sup>۲</sup>

طنز وی تفکرانگیز است. او گاهی مستقیماً و گاهی غیرمستقیم بر دشمن خود حمله می‌کند و می‌خواهد بدی‌ها و زشتی‌های جامعه را رفع کند، لذا نظر خود را در

۱. اکبر الله‌آبادی (مجموعه مقالات سینار)، بهار اردو آکادمی، پته، ص ۱۸.

۲. کلیات اکبر الله‌آبادی، ص ۱۲۷.

لهجه طنزآمیز که حقیقتاً کاری است بس دشوار، با ظرافت و شوخی، دقت و مهارت که حقیقتاً شیوه خاص اوست به نحو احسن ارائه می‌کند.<sup>۱</sup>

شعر طنزآمیز وی آینه حیات اجتماعی است. سروده‌هایش حقیقتاً نقطه‌امیدی است برای رهایی و نجات از تاریکی در همه شئون زندگی و سخنش به منزله چراغی است که از آن تاریکی و ظلمت را زایل توان نمود. اکبر الله‌آبادی داری تلخ انتقاد را با شهد ظرافت و مطایبه آمیخته مردم را برای نجات از آن نادرستی و نابسامانی برمی‌انگیزد. الآن شعر فارسی‌اش را با کمی صراحت مورد سنجش قرار می‌دهیم. چنانکه قبلاً اشاره شد شعرش دارای تنوع است. لذا درباره عشق و معرفت هر چه گفته آن را اولاً توان سنجید. معشوق در نظر وی از حیث کمال و جمال بی‌نظیر است. می‌گوید:

فدای صورت زیبا رخی که فانی نیست    نثار حسن حسینی که حسن او باقی است  
ز زشتی عملم در لحد نمی‌پرسند    هزار شکر که یاد رخ نکو باقی است

\*

به حسن فانی دنیا میند دل اکبر    فنا شود ره آن کس که نام او باقی است<sup>۲</sup>  
خالق کاینات انسان را به تقویم احسن تخلیق نموده، در وی درد و رنج پیدا نمود. شعرای فارسی این موضوع را به طرز گوناگون ادا نموده‌اند. اکبر الله‌آبادی همین مضمون را به سبک خاص خود چنین ادا نموده، می‌گوید:

از جمالت می‌تراود هر زمان شأن دگر  
وز خیالت می‌دمد هر دم گلستانی دگر  
انقلابی هست در ذرات و هوشم هر نفس  
هر زمان دارم ز تو جسمی دگر جانی دگر  
دل عطا کردی به من قربان احسانت شوم  
درد بخشیدی به دل این باشد احسانی دگر<sup>۳</sup>

۱. مطالعه انتقادی شعر اردو، ستیل نگار، ص ۲۳۷.

۲. کلیات اکبر الله‌آبادی، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۲۸۳.

عاشق از بی‌مهری و کم‌عنایتی محبوب واقف است ولی از خود ابراز وفا و نیکی و نوازش می‌کند. می‌گوید:

دل‌م فسرده شد و عشق و آرزو باقی است

نماند در گل پژمرده رنگ و بو باقی است

گمان مبر که ستم کردی و وفا نکنم

بیا بیا که همان شوق و آرزو باقی است<sup>۱</sup>

بی‌وفایی و بی‌مهری محبوب را چنین توصیف می‌کند:

بشنو از مرگ من و فارغ و خرم بنشین

باش مستغنی و از گور و کفن هیچ مه‌رس<sup>۲</sup>

قصهٔ عشق دراز است. عشق و مشکلات عشق تفسیرپذیر نیست. تصویر جلوهٔ

حسن یار را در شیوهٔ جالب چنین می‌کشد:

یک جلوه کرد و صورت پروانه سوختم

آری همین علاج دل ناصبور بود

خوش بود آن زمان خودی از خود خیر نداشت

هوشم به خواب بود و دلم در حضور بود

یک ساعت حضوری او این چنین گذشت

من عجز بودم او همه ناز و غرور بود<sup>۳</sup>

بی‌ثباتی دنیا را چنین بیان می‌کند:

میاسا در هجوم جلوهٔ دنیا که می‌بینم

سکون یک نفس سرمایهٔ صد اضطراب این جا<sup>۴</sup>

به حسن فانی دنیا میند دل اکبر فنا شود ره آن کس که نام او باقی است<sup>۵</sup>

۱. کلیات اکبر/الله‌آبادی، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۲۷۵.

۵. همان، ص ۱۲۷.

مردمان را سوی خدا دعوت نموده می‌گوید:  
نظر کن سوی او تا نور چشم قدسیان باشی

بنه سر بر زمین کوی او تا آسمان باشی<sup>۱</sup>

ابتکار و نواندیشی لازمه طنز حقیقی و واقعی است. اکبر الله‌آبادی در این کار مهارت تام دارد. معنی تازه همراه با استعارات و کنایات و لطیفه‌های دل‌پسند از مختصات اکبر الله‌آبادی است. او این چیزها را به کار برده ارزش شعر و سخنش را دوبالا می‌کند.<sup>۲</sup> ماده‌پرستان و دانشمندانی که به تئوری داروین اعتقاد دارند درباره آنها می‌گوید:

رفت دنبال دازون<sup>۳</sup> آن شوخ بوزنه ماند و آدمی گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد<sup>۴</sup>

طنز و مزاح که اصل موضوع اکبر الله‌آبادی است، آن را در شعر فارسی هم به کثرت آورده است. هدف طنزش اصلاح اجتماع می‌باشد.<sup>۵</sup> انتقادات وی خیلی عمیق است نقشه عصر حاضر را چنان کشیده می‌گوید:

کس نمانده است که در بیشه شکاری بکند

تیغ گیرد به کف و فتح دیاری بکند

این زمان همت مردان به همین محدود است

زنی از پرده برون آید و کاری بکند<sup>۶</sup>

اختصار و ایجاز یکی از مختصات اکبر الله‌آبادی است. از فرهنگ جدید را این طور ارائه می‌کند:

سای در پتلون و دل در پیشسواز<sup>۷</sup> چند روزی با همین حالت بساز<sup>۸</sup>

۱. کلیات اکبر الله‌آبادی، ص ۳۱۳.

۲. اکبر الله‌آبادی، بهار اردو آکادمی، ص ۶۶.

۳. کلیات اکبر الله‌آبادی، ص ۳۲۵.

۴. اکبر الله‌آبادی، بهار اردو آکادمی، ص ۱۷۸.

۵. کلیات اکبر الله‌آبادی، ص ۱۵۱.

۶. همان، ص ۲۵۱ و ۳۲۶.

چنانکه قبلاً گفته شد بدی‌ها و خرابی‌ها که در جامعه رایج شده اکبر الله‌آبادی از آن تا حدّ زیادی متأثر بوده و می‌خواست که جامعه را و مخصوصاً مسلمانان را از آن خرابی‌ها و بدی‌ها بیرون‌آرد، لذا متفکر بود که سیل علوم جدید و فرهنگ و تمدن مغرب زمین که در کشور ما جاری است اگر با ظرفیت و نیروی کافی سدبایش نشود، در برابر این سیل، فرهنگ و تمدن ما پایداری نخواهد کرد.<sup>۱</sup> لذا به سبک خاص خود نصیحتی می‌کند که حقیقتاً سودمند است. می‌گوید:

گشته‌ام مایوس ازین اندازِ آغازِ شما لا الهیت نمایان هست و آلا الله نیست<sup>۲</sup>

\*

ز قرآن بی‌خبر منشین و از عقبی مشو غافل

چه خوش گفت اکبر خوش‌گو حساب آنجا کتاب اینجا<sup>۳</sup>

\*

کریم‌ا ببخشای بر حال قوم صلوة است رایج در ایشان نه صوم<sup>۴</sup>

اکبر الله‌آبادی حوادث زندگانی و جامعه را برای نفع عموم مردم به صورت طنز چنان بیان نموده که تصویر حقیقی پیش چشم می‌رسد و بنابر گفته وی جامعه را از آن خرابی‌ها پاک توان نمود. می‌گوید:

صدای فونوگراف بشنو ببین تماشای بمپ برقی

ز سینه و دل مجو تجلی خموش کن شمع‌های شرقی<sup>۵</sup>

لذا برای اصلاح می‌گوید:

تا توانی در جهان طالب مشو مطلوب باش

با معاشر سهل باش و نیک باش و خوب باش

مذهبی در گردنم افتاد اکبر چاره نیست

با همه آزادگی‌ها با یکی منسوب باش<sup>۶</sup>

۱. اکبر الله‌آبادی، بهار اردو آکادمی، ص ۱۹۱.

۲. کلیات اکبر الله‌آبادی، ص ۳۷۴.

۳. همان، ص ۲۷۵.

۴. همان، ص ۳۲۷.

۵. همان، ص ۵۳۳.

۶. همان، ص ۳۴۶.

دربارهٔ پسران عصر می‌گوید که زشتی‌های جامعه موجب شده آنها بی‌راه روی شوند. می‌گوید:

طفل مکتب که سخن‌ها ز زبان می‌گوید

شکوه کم کن که چنین گفت و چنان می‌گوید

طبع او فونوگراف است و سرودش سبقش

آنچه بستند برو نقش همان می‌گوید<sup>۱</sup>

اکبر الله‌آبادی واقعیت زندگی را به اختصار و ایجاز به شیوه‌های احسن اظهار می‌نماید و نیازها و دردهای اجتماع را به شیوهٔ جالب ادا می‌کند که حقیقتاً قابل توجه است. می‌گوید:

الا یا ایها الطفلک بجو راهت به ناولها

که قرآن سهل بود اول ولی افتاد مشکله

بکن تزیین پای خود به بوت داسن و پتلون

که سرسید خبر دارد ز راه و رسم منزلها<sup>۲</sup>

صحنه‌های عبرت‌انگیز که در شعر اکبر الله‌آبادی می‌بینیم ما را نیز دچار حسرت و تأسف می‌کند و از خرابی‌های جامعه نازاحت شده می‌گوییم که حقیقتاً گفتهٔ اکبر الله‌آبادی حق است که می‌گوید:

ما نیچیری شدیم و نداریم آگهی با دیگران نوشتهٔ کلک قضا چه کرد

اکنون کرا دماغ که پرسد ز جبرئیل احمد چه گفت و او چه شنید و خدا چه کرد<sup>۳</sup>

مطالعهٔ کلام اکبر الله‌آبادی بدین نتیجه می‌رساند که او بسیار پیشروتر از عصر خود بود. وی فرزانه‌ای روان‌شناس بود، لذا داروی تلخ نصیحت و نقد را به شیرینی طنز می‌آمیخت تا مردم از گفتار وی ملول نشوند. اشعارش به کمک ذوق و قریحهٔ خداداد از آغاز تا انجام بر تازگی سخن و نوآفرینی و پچیره‌دستی گواهی می‌دهد. از اشعارش

۱. کلیات اکبر الله‌آبادی، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. همان، ص ۳۲۵.

برمی آید که او دلداده و شیفته حافظ و خسرو بود و در روش این شعرای بزرگ شعر سرود و بر اشعار آنها تضمین‌ها ساخت. درباره حافظ گفته که:

ورد این نغمه حافظ کن و خوش باش اکبر

هان تو از باده شیراز بزن جامی چند<sup>۱</sup>

تضمین بر اشعار حافظ نموده این طور گوید:

فهمیدن معنی هر طبع کی تواند لذت بیابد آن دل کو رازها بداند  
موجی به سینه خیزد در شوق غرق ماند گر مطرب حریفان این نظم من بخواند  
در وجد و حالت آرد پیران پارسا را<sup>۲</sup>

\*

غم عشق تو دلی را جو لطیف و پاک سازد

غم دهر را چه یارا که ورا هلاک سازد

مس من فگند بر من نظری که کس نداند

دل من گرفت از وی اثری که کس نداند

چون سؤال کردم از وی ز مال کار کالج

ز پروفیسر شنیدم خبری که کس نداند<sup>۳</sup>

\*

اگر آن شاهد مغرب به دست آرد دل ما را

به چشم مست او بخشیم تسبیح و مصلی را<sup>۴</sup>

تضمین بر اشعار خسرو نموده می گوید:

ای شوق وضع مغربی در ما فگندی ابتری

هرچند مشقت می کنم لیکن تو زان بالاتری

شیخم شهید جلوه‌ها افتاده در کمپ شما

باشد که از بهر خدا سوی شهیدان بنگری

\*

۱. کتابت اکبر الله آبادی. ص ۲۹

۲. همان، ص ۳۲۴.

۳. همان، ص ۳۴۴-۵.

۴. همان، ص ۱۶۷.



تو سینه گشتی دل شدم تیچر شدی پیوپل شدم  
تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری  
هرچند با تو بستهام از طعن اکبر خستهام  
لله لطفی خاص کن پیدا به حق تیچری<sup>۱</sup>

بعد از بررسی آثار اکبر الله‌آبادی می‌توان گفت که اشعارش دارویی است برای دردهای روانی و اخلاقی و اجتماعی. زیرا او هرچه گفت و اندیشید مورد قبول در روزگار ما است. ای کاش عصر ما این شاعر توانا و ارجمند را چنانکه باید بشناسد.

### منابع

۱. اکبر الله‌آبادی، سید اکبر حسین: کلیات اکبر الله‌آبادی، ترتیب و تدوین نارنگ ساقی، میدیا اترنیشنل، دهلی، ۲۰۰۲ م.
۲. اکبر الله‌آبادی (مجموعه مقالات سمینار)، بهار اردو آکادمی، پتنه.
۳. مطالعه انتقادی شعر اردو، سنبل نگار.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی